

سید

جلسه دانشمندی با آقا سید محمد باقر
با عنوان «عالم مثال در عصر آشنایی با سوره»
در تاریخ ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸
در برسی نزهت ان ۱۸ با درجه عالی معنی گردید.

علاء
درجه عالی

انجمن س

ن.ع

احمد مسیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز اطلاعات و کتابخانه ملی ایران
تعمیر مرکز

۲۰ / ۱۱ / ۱۳۷۹

دانشگاه شهید بهشتی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه آموزشی فلسفه

رساله برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

موضوع:

عالم مثال در حکمة الاشراف سهروردی

استاد راهنما:

دکتر نصرالله حکمت

استاد مشاور

دکتر بیوک علیزاده

نگارش

بهرروز رضوی نژاد

سال تحصیلی ۱۳۷۸

۹۷۵۱۱

۳۲۳۶۸

تقديم به همسر
به پاس شکیبائی و تحمل

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
مقدمه	۱ - ۴
فصل اول	
۱ - زندگی سهروردی	۶
۲ - ادوار سه گانه زندگی سهروردی	۶ - ۱۰
۳ - کشته شدن سهروردی	۱۰ - ۱۲
۴ - کتب و رسالات سهروردی	۱۳ - ۱۵
۵ - سخنی چند در باب کتاب حکمة الاشراق	۱۶ - ۱۷
۶ - منابع افکار سهروردی	۱۸
الف - حکمت ایران باستان	۱۹ - ۲۰
ب - حکمت یونان	۲۰ - ۲۲
ج - حکمت مشاء	۲۲ - ۲۳
د - عرفان اسلامی	۲۴ - ۲۵
هـ - قرآن مجید و احادیث	۲۶
۷ - مراتب حکمت و طبقات حکما	۲۶ - ۳۰
فصل دوم	
۱ - حکمت اشراق چگونه حکمتی است	۳۲ - ۳۵
۲ - معنی اشراق	۳۶ - ۳۸
۳ - شرق و غرب مجازی	۳۹ - ۴۱
۴ - نقش ابن سینا و سهروردی در پایه گذاری و احیای حکمت اشراق	۴۲
۵ - ابن سینا و آراء اشراقی	۴۳ - ۴۸
۶ - سهروردی و فره ایزدی	۴۹
۷ - فره ایزدی و سلسله نسب حکمت اشراق	۵۰ - ۵۲
۸ - دین زرتشت ، یکتا پرستی یا ثنویت ؟	۵۳ - ۵۵
۹ - سر چشمه های زرتشتی حکمت اشراق	۵۶ - ۵۸
فصل سوم	
عالم مثال	۶۰
۱ - پیشینه بحث	۶۰ - ۶۲

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
۲ - سهروردی و عالم مثال	۶۲ - ۶۶
۳ - عالم مثال ، عالم مادی نیست	۶۷ - ۷۰
۴ - شهرهای عالم مثال	۷۱ - ۷۵
۵ - عروج به هور قلیا ، جهان افلاک مثالی و استماع نغمات دل انگیز	۷۶ - ۷۸
۶ - ظهور برخی موجودات مثالی در عالم جسمانی	۷۹ - ۸۱
۷ - عوالم چهار گانه و مراتب هستی از دیدگاه سهروردی	۸۲ - ۸۸
۸ - چگونگی پیدایش کثرت از وحدت از دیدگاه سهروردی و فلوطین	۸۹ - ۹۱
۹ - عالم «مثل» یا «ایده»	۹۲ - ۹۴
۱۰ - مثل افلاطونی در قلمرو اسلام	۹۵ - ۹۸
۱۱ - مثل نوریه و مثل معلقه در نزد سهروردی	۹۹ - ۱۰۰
۱۲ - دلایل شیخ اشراق برای اثبات عالم مثال	۱۰۱ - ۱۰۸
فصل چهارم	
۱ - احوال نفوس انسانی پس از جدایی از تن	۱۱۰
۲ - انواع نفوس	۱۱۱ - ۱۱۲
۳ - کاملین و احوال آنان	۱۱۳ - ۱۱۵
۴ - لذت و الم	۱۱۶ - ۱۲۲
۵ - متوسطین و احوال آنان	۱۲۳ - ۱۲۵
۶ - خلود در عالم مثال یا عروج به عالم عقول ؟	۱۲۶ - ۱۲۷
۷ - نظر قطب الدین شیرازی در باب خلود	۱۲۸ - ۱۳۰
۸ - احوال اصحاب شقاوت	۱۳۱
۹ - تناسخ	۱۳۲ - ۱۳۵
۱۰ - تناسخ و انواع آن	۱۳۶ - ۱۳۷
۱۱ - تناسخ از نظر مشائیان و مشرقیان	۱۳۷ - ۱۴۰
۱۲ - دیدگاه ناپایدار سهروردی در باب تناسخ	۱۴۱ - ۱۴۳
۱۳ - سخن پایانی سهروردی در باب تناسخ در حکمة الاشراق	۱۴۳ - ۱۴۴
۱۴ - نقش عالم مثال در فلسفه اشراق	۱۴۵ - ۱۴۷
فهرست منابع و مآخذ	۱۴۸ - ۱۴۹



مقدمه

عالم مثال، عالمی در لامکان و ناکجا آباد، مبحث مهمی در فلسفه و عرفان اسلامی است که همواره خاطر حکما و عرفای بسیاری را به خود مشغول داشته است. این عالم که فاقد ماده ولی دارای خصوصیات و عوارض آن می باشد، در آثار رمز گونه و تمثیلی حکیمان صاحب ذوق، جایگاهی خاص دارد و بسیاری از خلسه های ملکوتی سالکان طریقت در این عالم صورت می پذیرد.

اگر چه این مبحث، پیش از سهروردی و مخصوصاً در میان اندیشمندان فارس و ایرانیان باستان مطرح بوده با این وجود شیخ اشراق بود که به آن اهمیت ویژه ای داد بگونه ای که فیلسوفان و شارحان پس از وی در مباحث خود، فصلی جدا گانه برای این مبحث گشودند و آنرا مورد بحث و بررسی قرار دادند.

این عالم، معمولاً به «اقلیم هشتم» که پشت کوه قاف قرار دارد شهرت یافته است. این اقلیم به علت غیر مادی بودن در نقشه جغرافیایی نمی گنجد و ورای هفت اقلیم است.

این جهان یک جهان خیالی است، اما موهوم نیست و وجود خارجی ندارد اما حقیقی است. موجودات خیالی و مثالی آن، واقعیاتی هستند که فراتر از مکان و زمانند و شیخ با ادله و برهان، وجود این عالم را به اثبات می رساند.

بررسی دقیق این عالم از دیدگاه سهروردی فقط در «حکمة الاشراق» وی امکان پذیر است، زیرا تنها در این کتاب است که شیخ آنرا از لحاظ وجود شناسی و معرفت شناسی مطرح نموده و موجودات و عجائب در آن را وصف کرده است. وی در حکمة الاشراق جایگاه این عالم را در دار هستی آشکار ساخته و آنرا دارای دو بخش ظلمانی و نورانی می داند. در بخش نورانی آن متوسطین و در بخش ظلمانی، نفوس شریره و ناقص، جای گرفته اند. این عالم که با عالم مثل افلاطونی متفاوت

می باشد، از عالم جسمانی اشرف است، زیرا هر آنچه که در عالم جسمانی یافت شود، در آنجا با کیفیتی عالیترو وجود دارد و کون و فساد در آن راه ندارد. زیباییهایش فوق تصور، الحان و نغمات و روایحش غیر قابل توصیف، و درک آنها بواسطه حواس ظاهری غیرممکن است.

گاه برای برخی از سالکان خلسه ای صورت می پذیرد و با این عالم مثالی مرتبط می شوند و در حالیکه در لذت و شور و شغف می باشند، در شهرهای آن سیر می کند، شهرهایی که از آنها تحت عنوان جابلقا جابرسا و هور قلیا یاد شده است.

برای این جهان نیز شرق و غربی متصور شده است، که جانب غربی آن در تاریکی است و از مبدأ نور فاصله گرفته، به عالم محسوس نزدیک است، و جانب شرقی آن به عالم عقول نزدیک است و از نور و اشراقات آن بهره مند می گردد. در این جهان مثالی نیز نفوس در تلاشند، تلاشی برای ارتقاء سطح علم و تکمیل عمل، زیرا متوسطین، که در این عالم جای دارند هنوز استکمال نیافته اند و این فرصت به آنها داده شده تا بر علم خود بیفزایند و با مراقبات درونی، از لحاظ عملی نیز خود را کامل نمایند و به عالم نور نزدیک شوند. آنان می کوشند از لذت پذیرش انوار حق و معرفت او بهره مند شده، جواز عبور از مراتب پائین تر به مراتب بالاتر این عالم خیالی را دریافت نمایند و تا اتصال به عالم عقول پیش روند.

این عالم، همان است که در معاد شناسی به آن «عالم برزخ» می گویند که تا برپا شدن قیامت کبری، نفوس رها شده از تن، در آن توقف کرده و احوالی بر آنها می گذرد.

خلایق بسیاری از جن و انس در آن زندگی می کنند و نفوس برتر آنها به مقام «کن» دست یافته اند، مقامی که خاص انبیاء و اولیاء حق است و بواسطه آن قدرتی پیدا می کنند که هر آنچه را که بخواهند ایجاد می نمایند.

این رساله که در چهار فصل تدارک دیده شده، در فصل اول آن، ضمن گذری کوتاه به زندگی و احوال شیخ اشراق و برشمردن کتب و آثار وی، به منابع افکارش در حکمت ایران باستان، یونان، حکمت مشاء، عرفان اسلامی و قرآن مجید و احادیث اسلامی اشاره شده و سپس مراتب حکمت و طبقات حکما را از دیدگاه ایشان تشریح کرده‌ایم.

در فصل دوم بر آن شدیم تا مقصود سهروردی را از «حکمة الاشراق»، بررسی نمائیم و بدین لحاظ ضمن بررسی واژه اشراق و شرق و غرب مجازی در این مکتب، به نقش ابن سینا در آماده ساختن ظهور فلسفه اشراقی و نقش سهروردی بعنوان احیاء کننده آن پرداخته ایم و سیر حکمت حقیقی و جاودانی را از هرمس تا سهروردی که خود را وارث آن می داند مورد بحث قرار داده ایم.

در فصل سوم، با بررسی پیشینه بحث عالم مثال، آن را از لحاظ قوس نزولی مورد مذاقه و تحقیق قرار داده و پس از ذکر احوال نفوس انسانی پس از مفارقت از بدن، راه یافتگان به این عالم و صعود کنندگان به مراتب بالاتر آن، و ذکر احوال آنان را لحاظ نموده، جایگاه هر یک از کاملان، متوسطان و اشقیاء را مشخص کرده ایم. از آنجائیکه میل باطنی اینجانب این بود که در حوزه فیلسوفان اسلامی به تحقیق و پژوهش بپردازم، آنهم حوزه ای که با روش استدلالی و ذوقی درک حقایق اشیاء می کند، فلسفه اشراق را برگزیده‌ام و با مشورت با جناب آقای دکتر حکمت، بحث «عالم مثال در حکمة الاشراق سهروردی» را دنبال کردم تا ضمن آشنایی بیشتر با فلسفه اشراق، جان کلام سهروردی را که در کتاب حکمة الاشراق نهفته است دریابم. اما چه باید کرد که جان کلام شیخ با سیر در دفتر و اوراق وی به تمامه حاصل نمی شود و برای درک کنه مطالب آن، در کنار بحث و برهان، مراقبات درونی لازم است، تا با عنایت خداوندی پرده های ابهام کنار روند و اصل و اساس حقیقت آشکار گردد.

به سامان آمدن این اثر، مرهون الطاف بی دریغ استاد راهنمای بنده جناب آقای دکتر نصرالله حکمت است که این حقیر را رهین منت خود ساختند و در طول تحقیق با صبر و حوصله، با مطالعه اوراقی که تقدیمشان می کردم از راهنمائیها و ارشادات ارزنده ایشان بهره مند شدم. از لطف و بزرگواری ایشان سپاسگزارم. همچنین در طول تألیف این اثر از ارشادات و تذکرات مشفقانه جناب آقای دکتر بیوک علیزاده، استاد مشاور این اثر، بهره مند شدم و در فهم بسیاری از مطالب شیخ، از ایشان مدد گرفتم. از الطاف بی دریغ ایشان نیز سپاسگزارم. به یقین از جبران زحمات بی شائبه این دو بزرگوار عاجزم.

همچنین از اساتید محترم گروه فلسفه، مخصوصاً جناب آقای دکتر احمدی، مدیر محترم گروه فلسفه که امور مربوط به گروه را سامان می بخشند قدردانی می کنم.

از سرور ارجمند جناب آقای دکتر حمید عیدی که در فهم پاره ای از عبارات دشوار حکمة الاشراف بنده را یاری نمودند کمال تشکر را دارم.

از جناب آقای مجید کریمی پور مسئول محترم چاپخانه دانش که در تایپ و تکثیر این رساله اینجانب را یاری دادند تشکر و قدر دانی می کنم.

در خاتمه نیز یاد آور می شوم که اگر موارد حسنی در این اثر یافت شود مرهون زحمات و راهنمائیهای اساتید راهنما و مشاور است و کاستیهای آن متوجه این حقیر می باشد.

توفیق کلیه اساتید و اندیشمندان و معلمان دلسوز را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می نمایم.

بهر روز رضوی نژاد

آذر ماه ۱۳۷۸

فصل اول

- ۱ - زندگی سهروردی
- ۲ - ادوار سه گانه زندگی سهروردی
- ۳ - کشته شدن سهروردی
- ۴ - کتب و رسالات سهروردی
- ۵ - سخنی چند در باب کتاب حکمة الاشراق
- ۶ - منابع افکار سهروردی
- الف - حکمت ایران باستان
- ب - حکمت یونان
- ج - حکمت مشاء
- د - عرفان اسلامی
- هـ - قران مجید
- ۷ - مراتب حکمت و طبقات حکما

۱ - زندگی سهروردی

در این فصل به اختصار در باره ادوار مختلف زندگی، اساتید، آثار و منابع افکار سهروردی و نیز مراتب حکمت و طبقات حکماء از نظر او سخن خواهیم گفت. از آنجا که موضوع اصلی این رساله بررسی عالم مثال در حکمة الاشراق سهروردی است، شناساندن صاحب این نظریه در طلیعه بحث ضروری می نماید. ابوالفتوح، شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی، معروف به شیخ اشراق و ملقب به شهاب الدین سهروردی مقتول است. در مورد نامش روایات مختلفی مرقوم شده ولی بیشتر آنها نسبت به آنچه که بیان کردیم اتفاق نظر دارند «ظاهراًوی از این رو به مقتول ملقب گشته که شهید بشمار نیاید ولی شاگردانش کلمه مقتول را بگونه ای تفسیر می کنند که شهید از آن فهمیده شود»^(۱).

سهروردی در علوم زمان خود از نوادر ایام بشمار آمده و علاوه بر حکمت، که رشته اصلی و کار اساسی وی بحساب می آید، در تفسیر و حدیث و فقه و ادب نیز مهارت داشته و حتی به زبان عربی و فارسی نیز شعر سروده است. وی در سال ۵۴۹ هجری قمری، برابر با ۱۱۵۵ میلادی در قریه سهرود زنجان دیده به جهان گشود.

۲ - ادوار سه گانه زندگی سهروردی

دوره اول: در مورد نشو و نمای آغازین و چگونگی زندگی او در نزد

۱- شیخ، محمد علی، مبانی فلسفه اشراق از دیدگاه سهروردی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه بهشتی، تهران ۱۳۷۲ ص ۱۶ به این مأخذ از این پس با عنوان «مبانی فلسفه اشراق» ارجاع خواهیم داد.

خانواده‌اش کمتر سخن گفته شده و اکثر اقوالی که وجود دارد بصورت نقلی و شفاهی است. بطور نمونه شهرزوری شاگرد بی واسطه سهروردی و شارح تألیفات وی شرح حال مفصلی برای شیخ نوشته که در آن اشاره‌ای به این امر نمی‌کند و در ذکر زندگینامه شیخ همانند دیگر کسانی که در این باب سخن گفته‌اند به آنچه که در قریه سهرورد زنجان بر وی گذشته اشاره‌ای نمی‌کند. (۱)

سهروردی پس از نشو و نما در جوانی به قصد تحصیل علم و دانش راه مراغه را در پیش گرفت و در آنجا در محضر مجد الدین جیلی که استاد مشترک وی و فخرالدین رازی بود تحصیل حکمت کرد.

گفتنی است شیخ اشراق و فخرالدین رازی گرچه هر دو نزد این استاد کسب علم و دانش نمودند ولی هر کدام روش و منشی متفاوت در پیش گرفتند و راههای جداگانه‌ای را طی کردند. میان او و سهروردی مناقشاتی بوده است. روش امام فخر بحثی و استدلالی است اما شیخ عنصر ذوق و کشف و شهود را نیز بر برهان افزود. امام فخر رازی در بیان اصول حکمت محتاط بود، اما سهروردی بی پروا و سازش ناپذیر. سهروردی ذهن امام را مشوش و آشفته توصیف می‌نمود. نقل است که پس از مرگ، نسخه‌ای از کتاب تلویحات وی را به امام فخر دادند و او آن کتاب را بوسید و بر دیده نهاد و بیاد دوست قدیمی خود اشک از دیدگان فرو

۱- سهروردی شهاب الدین یحیی، مجموعه صفات شیخ اشراق، جلد سوم، مقدمه مصحح، (سید حسین نصر) چاپ دوم انتشارات انجمن حکمت و فلسفه، تهران، ۱۳۵۵ ص ۱۷ به این مأخذ از این پس با عنوان «مجموعه مصنفات، جلد سوم» ارجاع خواهیم داد.

ریخت^(۱) شهرزوری می‌گوید «بمن چنین رسید که در باب فخر رازی از او پرسیدند، گفت: «ذهن او افسرده نیست» و در باب او از فخر الدین پرسیدند، گفت، «ذهن او از غایت نکاو فطنت چون آتش مشتعل می‌شود.»^(۲)

دوره دوم: عشق وافر شیخ به حکمت و کشف حقایق عالم و روحیه خستگی ناپذیر وی موجب شد که پس از تحصیل در مراغه به محیط بزرگتر رفته و در محضر اساتید دیگر آنچه که نمی‌داند بیاموزد. از این رو به اصفهان سفر کرد و در محضر ظهیر الدین قاری به تلمذ پرداخت. اهمیت اقامت سهروردی در اصفهان از این جهت است که در آنجا با آراء ابن سینا آشنا شد و حتی رساله الطیر ابن سینا را به فارسی ترجمه کرد. شهرزوری شاگرد شهاب الدین می‌گوید: «و بلغنی انه قرأهناک بصائر ابن سهلان الساوی علی الطیر فارسی، واللہ اعلم بذالک.»^(۳) و به من چنین رسید که او «بصائر» ابن سهلان ساوی را بر ظهیر فارسی خوانده، واللہ اعلم.

شیخ پس از این دوره از درس و فحص دوره‌ای را در اعتکاف و سیر درون بسر برد، به عبادت و تأمل پرداخت و آنگاه دوره جدیدی از زندگی خود را که سفر به دور دستها بود آغاز کرد.^(۴) شهرزوری بر این عقیده است که از کتب سهروردی چنان

۱- جهانگیری، محسن، فلسفه در ایران، مجموعه مقالات فلسفی، مقاله تحت عنوان حکمت اشراق، چاپ هفتم، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰ به این مأخذ از این پس با عنوان «فلسفه در ایران» ارجاع خواهیم داد.

۲- مجموعه مصنفات، جلد سوم ص ۳۰

۳- همان منبع ص ۱۶

۴- همان منبع ص ۱۲

مفهوم می شود که در کتاب «بصائر» تأمل بسیار کرده و پس از آن سیر و سفر به اطراف را آغاز نموده است. (۱)

دوره سوم :

سهروردی پس از سیر درونی - همانند بسیاری از بزرگان تصوف که این سیر درونی را با سفر در بلاد مختلف توأم می نمودند - راه ممالک دیگر را در پیش گرفت. وی در آن سوی مرزهای ایران از مناطق آناتولی و سوریه گذر کرد و علاقه ای وافر به شهرهای این دو کشور پیدا کرد. چند سالی را در جنوب شرقی آناتولی گذراند و در آنجا عده ای از شاهزادگان سلجوقی روم او را به گرمی پذیرفتند.

سهروردی پس از سیر آفاق و انفس، در یکی از سفرهایش از دمشق به قصد دیدار حلب به راه افتاد. در سر راهش به «ماردین» که یکی از شهرهای مهم سوریه می باشد وارد شده، با فخر الدین ماردینی عالم شهر دیدار کرد. فخر الدین ماردینی از هوش و نکاوت وی ستایش کرد اما از تندى و بی پروایى وی بیمناک شد. شمس الدین محمد شهرزوری نیز به این دوستی و ملاقات اشاره کرد و چنین می گوید :

«میان او و میان فخر الدین ماردینی ساکن ماردین صداقت و یاری بود و صحبت ها می داشتند. فخر الدین به اصحاب خود می گفت که چه ستوده و پاکیزه است این جوان، من ندیده ام مثل او و می ترسم بر او از کثرت تهور و شهرت و

بی‌ملاحظه گی او که می‌آید اینها سبب فوت و تلف او بشود»^(۱)

نهایتاً در سال ۵۹۷ (هـ - ق) به حلب رفت و با حاکم آنجا ملک ظاهر پسر صلاح‌الدین ایوبی که فاتح و قهرمان جنگ‌های صلیبی بود دیدار کرد. ملک ظاهر که شیفته شیخ گردیده بود از وی خواست در حلب بماند و سهروردی نیز که عشق شدید به مناظر آن دیار داشت و زمینه بحث و علم و دانش را فراهم می‌دید دعوت ملک ظاهر را پذیرفت و در مدرسه حلاویه این شهر ساکن شد.

ملک ظاهر نیز که علاقمند به بحث‌های فلسفی و کلامی بود و دانشمندان را اکرام می‌کرد، با حضور سهروردی مجالسی ترتیب داد و از حکما دعوت کرد تا به مناظره با وی بپردازند، و در این راه سهروردی یکه تاز میدان بود، بطوریکه در یکی از این مناظرات همه فیلسوفان و دانشمندان مجلس را مجاب کرد. از اینجا بود که آتش کینه آنها شعله ور گردید و بدگوییها در باره وی آغاز شد.